

"مرگ بر دیکتاتور ، زنده باد آزادی"

با ناقوس مرگ هر دیکتاتور، در هر نقطه ای از دنیا ، شور شادی وجود هر فرد دمکرات و آزایخواه را فرا می گیرد، گوئی همانطور که دیکتاتور ها و رژیم های دیکتاتوری به یکدیگر وابسته اند ، مردم تحت فشار و سرکوب شده هم ، همدرد هم اند و با فرار هر دیکتاتور ، رویای فرار دیکتاتور، و سرنگونی رژیم های دیکتاتوری مسلط بر کشورشان را در سر می پروراند و آرزو می کنند که روزی این شادمانی نصیب آنها و مردم کشور خودشان شود !

براستی تنها کسانی که در این شرائط زیسته اند، می دانند که فرار هر دیکتاتور که سا لها ز الوصفته خون مردم را مکیده و به خواسته های اولیه انسانهای کشور خودش، کوچترین توجهی نکرده است ، چه اندازه جانبخش و شادی آور است.

ما ایرانیان که یکبار در سال ۱۳۵۷ شاهد فرار شاه بوده ایم، شور و حال مردم تونس را درک می کنیم و برای آنان خوشحالیم ، اما تجربه ی بد دزدیده شدن انقلاب مردم ایران توسط حکام بدسگال اسلامی چون دشنه ای بر جانمان نشسته ، انسان که بعد از قریب ۳۳ سال مبارزه و فداکاری ، زندان و شکنجه و قربانی کردن فرزندان راستین مردم ایران ، هنوز که هنوز است گوئی در گیر و دار مبارزه با دیکتاتوری شاه ، در چنگال بختک درنده خویان اسلامی گرفتار شده ایم که اراذل و اوباش را ابزار اعمال دیکتاتوری خود قرار داده اند ، انسان که نا آگاهان متوهم را وسوسه می کنند که آرزوی بازگشت رژیم شاهنشاهی را در سر پروراندند .

بنابر این، سرنگونی دیکتاتور، تنها بخشی از برقراری دموکراسی است و مردم و پیشروان آنها باید با آگاهی و تدبیر در جهت استقرار آن گام بر دارند و درین راه چنان چشم بگشایند که هیچ مانور مردم فریبانه ای آنان را از هدفشان باز ندارد و تا بیار ننشستن و تناور نشدن درخت آزادی و دموکراسی در کشورهایی چون تونس و کشور ما، از هیچ کوششی دریغ نورزند، چرا که انقلاب، تغییر رژیم و تحولات اجتماعی، پدیده هایی پیچده ، کند و نفس گیر اند و در هر قرن یک یا دو بار و بسته به میزان آگاهی و شعور و توان مبارزاتی مردم هر کشور ، رخ می دهند؛ و بهمین خاطر باید قدر چنین تحولاتی را که به بهای مبارزات توانفرسای یک یا دو نسل ، محقق شده اند را دانست و برای حفظ این موقعیت های کمیاب اجتماعی از جان و دل مایه گذاشت.

اگر تجربه سقوط دیکتاتوری بن علی در تونس، را با انتخابات سال ۱۳۸۸ ایران و شروع جنبش موسوم به "سبز"، مقایسه کنیم به این نتیجه می رسیم که ویژه گی های زیر ، این دو جنبش را از یکدیگر متمایز می کند :

اول اینکه جنبش مردمی تونس ، ناگهانی و بدنبال خودسوزی محمد بوعزیزی، جرقه زد و حمایت جوانان ، روشنفکران و احزاب سیاسی را برانگیخت و با هدف "یا مرگ، یا پیروزی" ادامه یافت ، در حالیکه جنبش "سبز" بدنبال تقلب رژیم در انتخابات شروع شدو هدف نهائی اش هم ،حتی در صورت به نتیجه رسیدن،در حد رسیدگی به تقلب های انجام شده در انتخابات و ابطال ان متوقف می گردید؛

دومین ویژه گی تحولات تونس، خودجوشی جنبش بود که قشرهای مختلف اجتماعی را با هدف نان و کارو بهبود اوضاع ، به یکدیگر پیوند می داد وبهمن خاطر، نه مانورهای سرکوبگرانه رژیم بن علی، با وجود برجای گذاشتن بیش از ۸۰ کشته، از رشد و شدت آن کاست و نه قول وقرارهایی که برای بهبود شرائط، به مردم بپا خاسته پیشنهاد کرد،در صورتی که در جنبش "سبز"،طیف های گونه گون اجتماعی ، با اهداف متفاوتی به صحنه آمده بودند وعزمشان در همراهی با جنبش مذکور، بنا به پیشرفت و پس رفت کاندیداهای ذینفع ، دچار آسیب پذیری می شد و دیدیم که با اولین مانورهای سرکوبگرانه رژیم اسلامی عقب نشست؛

سومین تفاوت این دو جنبش ، تفاوت متد های سرکوب بود که هیات حاکمه تونس، برای خاموش کردن جنبش مردمی از همان متدهای سنتی اراعاب و شکنجه وزندان و در نهایت کشتار استفاده کرد در حالیکه رژیم اسلامی علاوه بر استفاده از متدهای سرکوب در رژیم های دیکتاتوری، طبق معمول گستاخ ترین "ابتکار" را آفرید و با تجاوز به زن ومرد وپیر و جوان ، مقاومت را در مردم شکست ، تا باز هم چند صبائی به حکومت ننگینش ادامه دهد.

وبالآخره بهترین درسی که مردم کشورما باید از سقوط وفرار دیکتاتور تونس بگیرند اینست که دیکتاتور هر که باشد و هر قدر دیکتاتوری کند، عمر دیکتاتوری اش روزی بسر خواهد رسید، پس در مبارزه با دیکتاتوری هرگز نباید دلسرد شد وپیوسته این شعار را در مد نظر داشت که: " مرگ بر دیکتاتور ، زنده باد آزادی ".